

تبیین نقش عوامل مؤثر بر قلمرویابی در ایجاد حس تعلق به مکان در مجموعه‌های مسکونی (مطالعه موردی: مجموعه مسکونی اعتمادیه همدان)^۱

گلاره کشاورزی*، سارا جلالیان**

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۰/۱۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱/۱۶

چکیده

یکی از نیازهای انسان، نیاز به تعامل عاطفی با مکانی است که در آن زندگی می‌کند و به عبارتی حس تعلق به مکان خوانده می‌شود، ایجاد مهمترین رابطه‌ای که بین انسان و مکان برقرار است و این رابطه در مکانهای مانند مجموعه‌های مسکونی از اهمیت زیادی برخوردار است، فضای که عمده زمان زندگی افراد در آن می‌گذرد با به گونه‌ای مطلوب باشد که عرصه‌های تعریف شده و سلسله مراتب فضایی منظمی را تأمین کند. در این نوشتار با هدف بررسی چگونگی ایجاد نقش عوامل مؤثر بر قلمرویابی در ایجاد حس تعلق به مکان در مجموعه مسکونی مورد پژوهش (مجتمع مسکونی اعتمادیه همدان) ابتدا مولفه‌ها و شاخصه‌های دل‌بستگی و ایجاد تعلق به مجموعه مسکونی، سپس شاخصه‌های مؤثر بر قلمرویابی بررسی گردید، رویکرد این پژوهش از نوع توصیفی تحلیلی می‌باشد که با دو رویکرد کیفی و کمی انجام شده، در مرحله اول که با مروری بر پیشینه‌ی نظری پژوهش می‌باشد با روش تحلیل محتوای متن و در بخش مطالعات میدانی با روش مطالعه موردی و همبستگی به سنجش رابطه بین ویژگی‌های عوامل محیطی مؤثر بر قلمرویابی و حس مکان می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که عوامل مؤثر در قلمرویابی نظیر نظم بصری، تعادل در محیط، مرزبندی و نقش مهمی در شکل‌گیری محیط دارند. ایجاد قلمرو به وسیله‌ی علائم و نشانه‌های فیزیکی (مثل دیوار، نرده‌ی جداکننده،...) به آن شکل می‌دهد و عامل مهم در ارتقا حس تعلق به مکان در مجتمع مسکونی است، همچنین توجه به ویژگیهای کالبدی نظیر فرم، زیبایی، انعطاف‌پذیری و روابط که در مجموعه تا حدودی مشاهده می‌شد، نیز می‌تواند در ارتقا این حس مؤثر باشد.

واژگان کلیدی

قلمرویابی، حس تعلق به مکان، دل‌بستگی به مکان، مجتمع مسکونی اعتمادیه .

* دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

** استادیار گروه معماری، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. (نویسنده مسئول)

Jalaliansara@yahoo.com

۱- این پژوهش مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد معماری تحت عنوان "تبیین نقش عوامل مؤثر بر قلمرویابی در ایجاد حس تعلق به مکان در مجموعه‌های مسکونی در قالب طراحی مجموعه مسکونی در شهر همدان (نمونه مطالعاتی: مجموعه مسکونی اعتمادیه همدان)" می‌باشد که به راهنمایی دکتر سارا جلالیان و مشاوره دکتر امید دزدار است که در دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان انجام گرفته است.

مقدمه

در دو دهه گذشته نگرش به مکان زیست انسانها تغییرات چشمگیری یافته است، مسکن به عنوان یک نیاز بشر دیگر تنها یک سرپناه نیست، بلکه مکانی برای رشد و تعالی فرد و خانواده و مأمی برای ارضای نیازهای مختلف مادی و معنوی وی شمرده می شود و باید بتواند سلامت جسمی و روانی افراد ساکن را در آن تأمین کند. از این رو مسکن و مطلوبیت آن دو جزء لاینفک هستند که ارضای هر یک بدون توجه به دیگری ممکن نیست. این مفهوم با افزایش روابط اجتماعی و تعدد عواملی که در حیات انسانها موثرند، از هوایی که تنفس می کند تا عوامل روحی و روانی و... وسیعتر است. یکی از معانی مهم و موثر در ارتباط انسان و محیط که همواره مورد توجه طراحان بوده است، حس تعلق می باشد و این حس تعلق در فضای مسکونی از اهمیت دو چندانی برخوردار است. این نوع تعلق، برگرفته از عناصر و اجزاء کالبدی مکان به عنوان بخشی از فرایند شناخت و هویت انسانی می باشد. ریچرولوارکاس در مطالعات خود به نقش مهم و اساسی تعلق به کالبد اشاره و از آن با عنوان ریشه داری یاد می نماید که بر این اساس فرد، محیط را به همراه عناصر کالبدی آن در شکل دهی معنای تعلق به خاطر می سپارد. علاوه بر آنها تیلور نیز به همراه گروه دیگر به بررسی خود از فضاهای عمومی در واحد های همسایگی، با اشاره به عناصر کالبدی، از آن با عنوان تعامل کالبدی یاد می نماید که معادل تعلق کالبدی به مکان می باشد. قبل از این دو پروشانسکی بر ضرورت توجه بر عناصر کالبدی در محیط انسانی و نقش آن در شکل گیری تداوم هویت فردی اشاره می نماید. وی با تأکید بر نقش حس تعلق به مکان در محیط به عنوان بخشی از هویت مکانی، آن را جزئی از هویت فردی و نهایتاً هویت اجتماعی افراد در محیطهای مختلف می داند (Gifford Robert, 2002). با توجه به نظریات گسترده ای که در مورد حس تعلق به مکان وجود دارد می توان بیان نمود که عمدتاً حس تعلق به مکان سطوح ادراکی و شناختی فرد نسبت به محیط را شامل می شود، علاوه بر آن ابعاد احساسی فرد نسبت به مکان نیز به صورت ناخودآگاه رخ می دهد، در واقع عمیق ترین سطح وابستگی به مکان به صورت ناخودآگاه در انسان بروز می کند. حس تعلق با توجه به نظریه مکان و رفتار در روانشناسی، به دو دسته مهم فعالیت و کالبد می پردازد. کالبد را به همراه متغیرهای فرم و ساماندهی اجزاء به عنوان مهم ترین عوامل در شکل گیری حس تعلق محیط ارزیابی می کنند. عناصر کالبدی از طریق ایجاد تمایز محیطی، ارتباط درون و بیرون در فضاها به ایجاد حس تعلق می پردازد (Hidalgo et al., 2001; Bonaiuto et al., 1999).

حس تعلق به مکان

حس تعلق عاملی است که موجب تبدیل یک فضا به مکانی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه برای افراد خاص می شود. این حس علاوه بر اینکه موجب احساس راحتی از یک محیط می گردد، باعث دست یابی به هویت برای افراد نیز می شود (فلاح، ۱۳۸۱، ۱). در عین حال، حس تعلق مکانی مفهومی پیچیده از احساسات و دلبستگی انسان نسبت به محیط است که در اثر انطباق و استفاده انسان از مکان به وجود می آید. مکان نیز در تعریف رلف حاصل معانی است که در طول زمان و با ادراک به دست می آید. این تعریف مفهومی از مکان مساله ای است که به بعد ناآگاهانه و ادراکی از لایه های خاموش تجربه افراد اشاره دارد و از آن به عنوان حس وابستگی یا حس تعلق به مکان تعبیر می شود که حسی توأم با عاطفه در مکان است. مکان در این حس به صورت ریشه دار تجربه می شود و لایه های مختلف اجتماعی- فرهنگی را نیز در بر می گیرد (Tuan, 1974). نگاه پدیدارشناسان بر این استوار است معمار با ایجاد مکان، فرصتی به بنا می دهد که در معرض مواجهه و مرادود انسان قرار گیرد و اگر مکان به انسان اهدا شود او به آن حس تعلق پیدا می کند. در بررسی و ابعاد حس تعلق در رویکرد تجربه گرایی توجه به نیازهای انسانی ضروری تلقی می شود، در این رویکرد ساختمان ها با توجه به تعاریفی که از معماری ارائه می دهند در راستای تأمین نیازهای انسانی گام بر می دارند. از سویی دیگر رفتارها برای ارضای نیازها وارد عمل می شوند و از این رو شناخت نیازهای انسان برای طراحان محیطی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از منظر تئوری نیازهای انسانی، حس تعلق برگرفته از نوعی نیاز اجتماعی است که طی آن، انسان به دنبال یافتن جای پای محکم در جهت ارتباط با محیط و پیوند صمیمانه با آن است (awson, 2001).

مروری بر پیشینه نظری پژوهش

در این بخش با تعریف دیدگاههای مختلف پیرامون مفهوم حس تعلق به مکان، رویکردهای گوناگون در این ارتباط که شامل دو رویکرد پدیدارشناختی و تجربه گرایی است ارائه می شود. در نهایت با بررسی عوامل شکل دهنده حس تعلق به مکان، رویکرد اصلی این پژوهش که بررسی نقش عوامل کالبدی مکان در مجموعه مسکونی مورد مطالعه (مجموعه مسکونی اعتمادیه همدان) در شکل گیری تعلق مکانی است، تبیین می شود. تعلق به مکان سطح بالاتری از حس مکان است که به منظور بهره مندی و تداوم حضور انسان در مکان نقش تعیین کننده ای می یابد (فلاح، ۱۳۸۴، ۳۷). تعلق به مکان که بر پایه حس مکان به وجود می آید فراتر از آگاهی از استقرار در یک مکان است، این حس به پیوند فرد با مکان منجر شده و در آن انسان خود را جزئی از مکان می داند و بر اساس تجربه های خود از نشانه ها، معانی،

عملکردها و شخصیت مکان، نقشی برای آن در ذهن خود متصور می‌سازد و مکان برای او قابل احترام می‌گردد (Steele, 1981, 44). بنابراین حس تعلق ترکیبی پیچیده از معانی، نمادها و کیفیت‌های محیطی است که شخص یا گروه به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه از یک مکان خاص ادراک می‌کنند. این معنا که عمدتاً بر پایه ارتباط عاطفی فرد با محیط قرار دارد، در طراحی به صورت نمود کالبدی خود را نمایان می‌سازد (جوان فروزنده، مطلبی، ۱۳۹۰، ۳۳).

جدول ۱- نگاهی به پیشینه تحقیق در باب قلمرو و حس تعلق به مکان، (منبع، نگارندگان)

نظریه پرداز	تشریح ابعاد نظریه - قلمرو
آلتنن - ۱۹۷۵	انسان به طور فطری با ایجاد قلمرو و جد کردن خود از دیگران، محدوده‌ی آسایشی را برای خود تدارک می‌بیند. قلمرو محدودهای وسیع را در برمی‌گیرد و مستلزم استفاده از مکانها و اشیاء موجود در محیط است. رفتار قلمروی بازمان و مکان تغییر و تحول می‌یابد، با دیگر رفتارها در می‌آمیزد و به رفتار پیچیده می‌انجامد (آلتنن، ۱۹۷۵، ۱۲۹-۱۳۰).
لاوسون ۲۰۰۱	هر قلمرو می‌تواند واحدهای اجتماعی نظیر گروه‌ها و نظام‌های اجتماعی بزرگ‌تر را در خود جای دهد؛ مکانی برای روابط اجتماعی مهیا سازد، نشان‌های از هویت افراد را فراهم کند (Lawson, 2001).
بحرینی ۱۳۷۸	یکی از تأثیرگذارترین عوامل بر مفهوم قلمرو در محدوده‌های مختلف، مسائل ادراکی- روانی آن است که به دلیل وجود انسان به عنوان کاربر فضا، اهمیت می‌یابد (بحرینی، ۱۳۷۸، ۲۱).
نظریه پرداز	تشریح ابعاد نظریه - حس تعلق به مکان
نظر کریستین نوربرگ شولتز	تعلق مکانی در مکان‌هایی یافت می‌شود که دارای شخصیت مشخص و متمایز هستند و شخصیت محیطی از چیزهایی ملموس ساخته شده که دارای مصالح، شکل، بافت و رنگ است (Norberg Schuls, 1997).
ستالو (انسان شناس)	تعلق به مکان ورای تجربیات احساسی و قابل درک و شامل اعتقادات فرهنگی و فعالیت‌های است که انسان را به محیط پیوند می‌دهد (Cross, 2001)
فریتز استیل (روان شناس)	روح مکان، ترکیب ویژگی‌هایی که به یک موقعیت مکانی، شخصیت خاص می‌دهد (Steele, 1981) به نقل از (Cross, 2001).
توان (جغرافیدان)	احترام به مکان، زنجیر محکمی بین فرد و مکان است، تعهد به محیط حسی زیباشناسانه، لمس کردنی و احساسانه است (Cross, 2001).
جان جنکس (معمار منظر)	حس مکان، حسی است که فرد در نتیجه یک اتفاق یا سنت در درون خود می‌سازد و با حس بازیابی و خواندن دوباره وقایع، نگهداری می‌شود (Jackson, 1994)
رلف (پدیدار شناس)	س تعلق به معنای پیوندی محکم و عاملی تأثیر گذار میان مردم و مکان و اجزاء تشکیل دهنده آن است که این پیوند به صورت مثبت بوده و سبب گسترش ارتباط و تعامل فرد با محیط می‌گردد و با گذر زمان عمق بیشتری می‌یابد (Relph, 1976).

تدوین مدل مفهومی پژوهش

بر اساس نگاه جامع به ادبیات موضوع و تجارب جهانی مدل مفهومی زیر را می‌توان در تحلیل عوامل مؤثر بر قلمرویابی بر حس تعلق به مکان در مجتمع‌های مسکونی ارائه داد. نکته مهم در تدوین مدل مفهومی نگاه جامع به متغیرهای اثرگذار بر حس تعلق به مکان در مجموعه‌های مسکونی هستند. آپارتمان‌نشینی را می‌توان از مهم‌ترین تحولات در فرایند اسکان بشر دانست که به فرم غالب مسکن شهری در دوران معاصر تبدیل شده است. مجموعه‌های مسکونی که زمانی قرار بود با قرارگیری در میان فضاهای سبز و کم تراکم، اجتماعات الگویی را ایجاد کنند، به تدریج به مجتمع‌هایی آپارتمانی با تراکم بسیار بالا تبدیل گردیدند. پیشرفت‌های صنعتی، ازدیاد جمعیت، تولید شیوه‌های معماری نوین و مفهوم توسعه عمودی نیروهایی بودند که سیر تحول این مجتمع‌ها به اشکال امروزی را تحت تأثیر قرار دادند. در ایران نیز همگام با روند شهرنشینی فزاینده، سیاست تولید مسکن انبوه در قالب مجتمع مسکونی به عنوان یکی از راه‌های پاسخ به نیاز مسکن به سرعت گسترش یافته است. ایجاد کوی‌های مسکونی برای رفع نیاز مسکن نیازمندان، احداث مجتمع‌های مسکونی کوتاه و بلند مرتبه در مقیاس‌های کوچک و بزرگ، از جمله اقدامات ایجاد مجتمع‌های مسکونی بوده‌اند (عزیزی و همکاران، ۱۳۸۶).

تحلیل کیفی نمونه مطالعاتی

نمونه موردی مجتمع مسکونی اعتمادیه در شهر همدان هست. این مجموعه مسکونی در قسمت جنوب شرقی شهر همدان قرار گرفته است. زمان ساخت این مجموعه به دهه هشتاد شمسی برمی گردد محدود ۵۰۰ نفر سکنه دارد. تعداد ۱۴ بلوک و هریک از بلوک‌ها در چهار طبقه دو واحدی که جمعاً ۱۴۰ واحد هست در کنار یکدیگر قرار دارند. دلیل انتخاب مجموعه مسکونی موقعیت قرارگیری آن در شهر همدان و وضعیت قلمرو آن هست، از طرف دیگر سطح حس تعلق شهروندان در این مجموعه نیاز به ارزیابی داشت که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت.

برای بررسی عوامل فردی، اجتماعی و فرهنگی مصاحبه‌ای بر اساس، میزان تحصیلات، نوع مالکیت و نحوه انتخاب محل زندگی انجام شده است. بیشترین تعداد شرکت‌کنندگان برای مدرک تحصیلی دیپلم و لیسانس می‌باشند. از طرفی بیشتر شرکت‌کنندگان، صاحب ملک بوده (به دلیل واگذاری بنیاد شهید) که از ویژگی‌های مثبت این مجموعه هست. از ساکنین و نحوه ارتباط آن‌ها با یکدیگر و همین‌طور از نحوه مبلمان فضاهای اطراف مجموعه سوالاتی مطرح شد که اغلب ساکنان از نداشتن آسانسور، پارکینگ سرپوشیده، مدیریت مجموعه امنیت، فضاهای جمعی و ... احساس نارضایتی کردند. همچنین، نتایج مصاحبه نشان می‌دهد که یکدستی بیشتر ساکنان این مجموعه در سطح فرهنگی اجتماعی بیش از عوامل دیگری چون عامل کالبدی، در رضایت ساکنان از قلمروهای زندگی مؤثر است. تا این مرحله از تحقیق بر اساس مشاهدات و تحلیل نگارندگان پیشرفت کار بدین صورت بوده است، بررسی انواع قلمروهای موجود در این مجتمع‌ها نشان دهنده سطح پایین قلمرو در مجموعه است که در ادامه با استفاده از روش‌های مصاحبه و پرسشنامه نتایج این مشاهدات میدانی بررسی دقیقتر می‌گردد.



تصویر ۱- مجتمع مسکونی اعتمادیه همدان، (منبع، نگارندگان).



نبود حصار تعریف شده مابین مجموعه و معبر اصلی

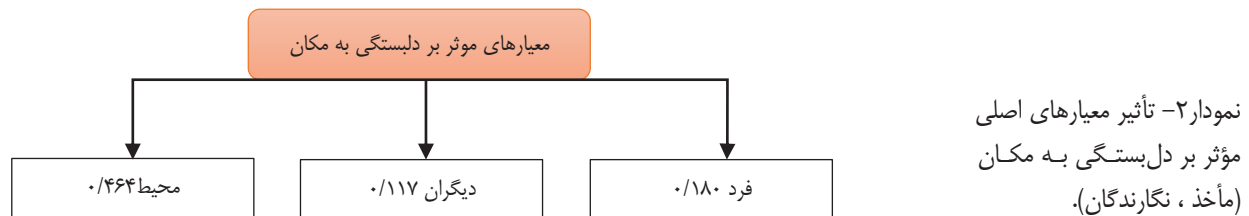
تنها نمونه قلمرو در مجموعه

عدم تعریف شدگی ورودی‌ها در مجموعه اعتمادیه

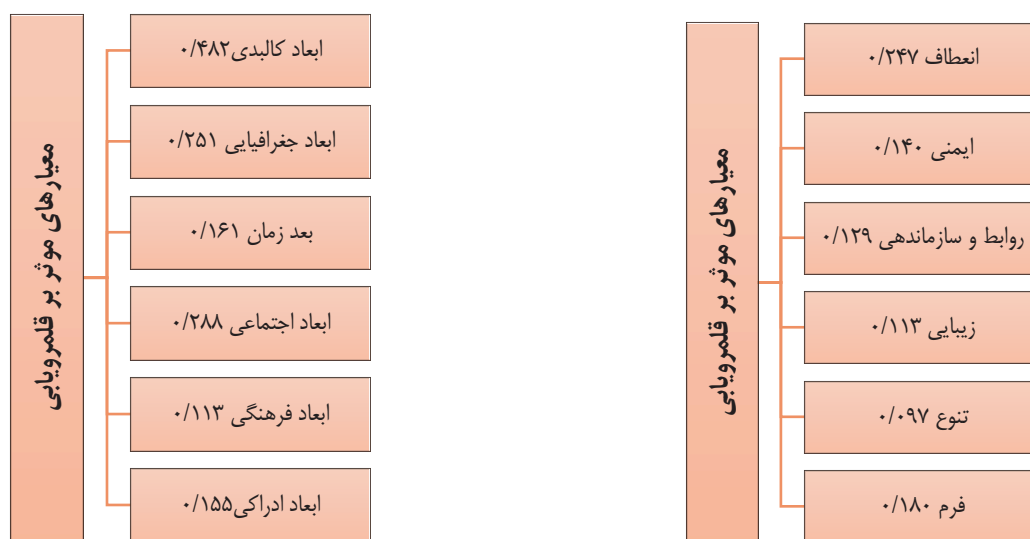
تصویر ۲- تحلیل مجتمع مسکونی اعتمادیه، (منبع، نگارندگان).

جهت دستیابی به تحلیلی جامع از مؤلفه‌ها و شاخصه‌های تدوین شده در مدل مفهومی از ترکیب روش‌های پژوهش پیمایشی و تحلیل محتوا استفاده شده است. استراتژی پژوهش به گونه‌ای است که داده‌های کمی و کیفی به صورت هم‌زمان جمع‌آوری شده‌اند. در این زمینه، سهم بزرگی از داده‌ها در قالب پیمایش و پرسشنامه پنج‌گزینه‌ای لیکرت تهیه شده است. روایتی پرسش‌نامه از طریق پانزده تن از اساتید مورد تأیید قرار گرفت، پایایی پرسشنامه بر اساس الفای کرونباخ سنجیده شد جهت انتخاب حجم نمونه پرسشنامه، بر اساس مشاهده

میدانی و جمعیت ساکن در مجموعه مسکونی اعتمادیه شهر همدان، عدد ۲۴۳ نفر بر اساس فرمول کوکران جامعه آماری جهت انجام پرسشنامه انتخاب گردیده است. حجم نمونه بر اساس واریانس محاسبه شد که طی ۱۰ پرسشنامه ی مقدماتی در جامعه آماری ساکنین مجموعه با سطح اطمینان ۹۵ درصد و خطای ۰/۷۰ محاسبه گردید. به دلیل عدم پاسخگویی، تعداد ۱۰۰ پرسشنامه به عنوان نمونه موردی انتخاب گردید. با توجه به لزوم پایایی تحلیل ها میزان پایایی سوالات بیش از ۰/۷۰ درصد بوده است. ویژگی های جمعیتی سن پرسش شوندهگان ۲۵ درصد بالای ۴۰ سال و ۷۵ درصد زیر ۴۰ سال هستند که ۵۲ درصد را خانم ها و ۴۸ درصد را آقایان تشکیل داده اند، میزان تحصیلات افراد تنها ۱۴ درصد زیر دیپلم بوده و ۸۶ درصد تحصیلات بالای دیپلم داشته اند. یکی از شاخصه های که مورد پرسش قرار گرفت مدت سکونت ساکنان در مجتمع ها بود که ۲۸ درصد کمتر از یکسال، ۳۹ درصد بیش از ۱ سال و ۳۳ درصد بیش از ۵ سال سکونت داشته اند. در ادامه جهت بررسی عامل موثر بر ارتقای دل بستگی به مکان می توان متغیرهای وابسته را معیارهای موثر بر دل بستگی به مکان و متغیرهای مستقل را محیط، دیگران و خود شخص بیان نمود. نتایج حاصله حاکی از این می باشد که مقدار ضریب همبستگی (R) بین متغیرها ۰/۶۸۰ می باشد که نشان می دهد بین مجموعه متغیرهای مستقل و متغیر وابسته تحقیق همبستگی بسیار قوی وجود دارد. از سوی دیگر ۲، ۵۶ درصد از کل تغییرات شاخص دل بستگی به مکان به معیارهای محیط، دیگران و خود فرد تعلق می گیرد.



نمودار ۳- تأثیر معناداری هر یک از ابعاد مؤثر بر قلمرویی در مجتمع های مسکونی. (مأخذ، نگارندگان)
 نمودار ۴- مؤلفه های کالبدی مؤثر بر احساس تعلق به مکان در مجتمع های مسکونی. (مأخذ، نگارندگان)



بررسی تأثیر هر یک از ویژگی‌های کالبدی محیط بر حس تعلق ساکنان در مجتمع‌های مسکونی

متغیر وابسته: ویژگی‌های کالبدی مؤثر بر ارتقا حس تعلق در مجتمع‌های مسکونی. متغیرهای مستقل: انعطاف، ایمنی، روابط و ساماندهی، زیبایی، تنوع، فرم. نتایج به دست آمده از عوامل کالبدی مؤثر بر ارتقای حس تعلق ساکنان در محیط نشان می‌دهد که به علت سطح معناداری به دست آمده، هر شش شاخص بر ارتقای حس تعلق مکان تأثیرگذار هستند. در این میان مؤلفه انعطاف دارای بیشترین میزان تأثیرگذاری و مؤلفه تنوع بسیار پایین می‌باشد. شاخص انعطاف شامل مؤلفه‌های فضای باز، فضای سبز، فضای استراحت و ادغام عرصه درونی و بیرونی می‌باشد. در نتیجه بررسی رابطه هر یک از مؤلفه‌های کالبدی دلبستگی به مکان و قلمرویابی در مجتمع‌های مسکونی با یکدیگر به منظور سنجش رابطه بین ابعاد کلی قلمرو یابی و ابعاد کلی دلبستگی به مکان با یکدیگر با یکدیگر از ضریب همبستگی پیرسون استفاده می‌شود.

جدول ۲- آزمون همبستگی پیرسون برای سنجش رابطه ابعاد قلمرو یابی و ابعاد دلبستگی به مکان با یکدیگر. (مأخذ، نگارندگان).

ابعاد قلمرو یابی	عوامل کالبدی	عوامل جغرافیایی	عوامل زمان	عوامل اجتماعی	عوامل فرهنگی	عوامل ادراکی
محیط	۰.۷۲۶***	۰.۴۹۰***	۰.۵۲۴***	۰.۶۱۱***	۰.۶۵۶***	۰.۶۱۲***
دیگران	۰.۲۴۵***	۰.۴۹۴***	۰.۱۷۵	۰.۶۷۳***	۰.۴۹۰***	۰.۲۵۱***
فرد	۰.۳۱۱***	۰.۰۵۱	۰.۳۹۹***	۰.۳۹۵***	۰.۱۷۷*	۰.۲۲۵***

این نتایج نشان دهنده این است که همه عوامل و ابعاد قلمرو یابی شامل عوامل کالبدی، عامل جغرافیایی، زمان، عوامل اجتماعی، فرهنگی و ادراکی دارای ارتباط معنادار با ابعاد اصلی دلبستگی به مکان هستند. به این معنا که عوامل کالبدی قلمرو یابی دارای ارتباط معنادار و بسیار بالا (۰/۷۲۶) با ابعاد محیط (شامل ابعاد کالبدی، فعالیت‌ها و عوامل طبیعی) می‌باشد. عوامل کالبدی قلمرو یابی همچنین بر دیگران (سرزندگی، تنوع فعالیت‌ها، تعاملات اجتماعی) و نیز فرد (نیازها، شایستگی‌ها، انگیزش‌ها) در حس تعلق به مکان تأثیرگذار می‌باشد. سایر عوامل قلمرو یابی نیز همچون عامل کالبدی بر ابعاد دلبستگی به مکان تأثیرگذار می‌باشند و ارتقا هر یک سبب ارتقا ویژگی در بعد دیگر می‌شود.

پس از بررسی عوامل و ابعاد که در رابطه با قلمرو یابی بیان شد، به منظور سنجش آرای پرسش شونده‌گان و درصد فراوانی هر یک از شاخصه‌های دلبستگی به مکان به کمک مؤلفه‌های قلمرو یابی، از آزمون فریدمن استفاده شده است. نتیجه این آزمون به جهت بررسی تفاوت میانگین آرای افراد از شاخص‌های معنی دار است. همچنین علاوه بر معنی داری تفاوت یا عدم تفاوت میانگین رتبه شاخص‌ها از دیدگاه افراد پاسخگو، به اولویت بندی ابعاد، از دیدگاه افراد نیز پرداخته خواهد شد.

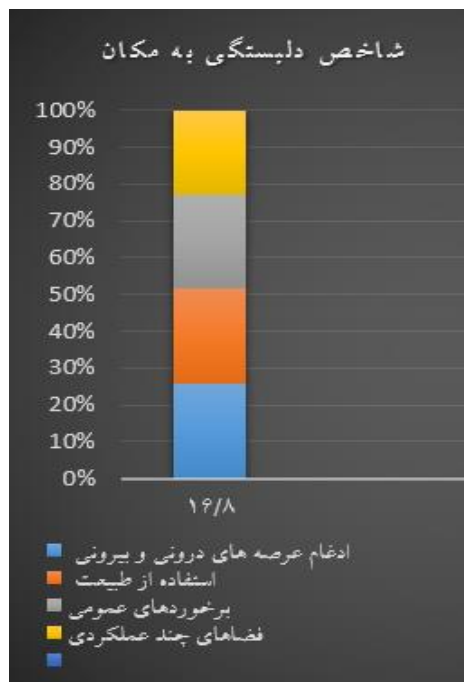
بحث و نتیجه گیری

با توجه به چارچوب مفهومی تحقیق شاخصه‌های دلبستگی به مکان در راستای شاخصه‌های قلمرو یابی قرار گرفته که نتایج جدول شماره ۲ بیانگر رتبه بندی هر یک از مؤلفه‌های اصلی ارتقا حس تعلق در مجتمع‌های مسکونی از طریق شاخص‌های قلمرو یابی هست. از این رو هر یک از مؤلفه‌ها در آزمون فریدمن رتبه بندی شده‌اند، بررسی میانگین رتبه مؤلفه‌ها نشان می‌دهد که شاخص ادغام عرصه داخلی و بیرونی، برخوردهای اجتماعی، هویت جمعی و هویت فرهنگی در مجموعه مسکونی اعتمادیه بالا هست و میزان مؤلفه‌های همچون مرز قلمرو و حریم که به ایمنی مجموعه مربوط می‌باشد بسیار ضعیف گزارش شده و در بعد قلمرو یابی نیز نظم فیزیکی و ورودی بلوک و ورودی‌های اصلی به علت دارا بودن کمترین میانگین رتبه از دیدگاه ساکنان، در اولویت اول برای ارزیابی، ساماندهی و ارتقا کیفیت به منظور ارتقا حس تعلق ساکنان به محیط قرار دارند.

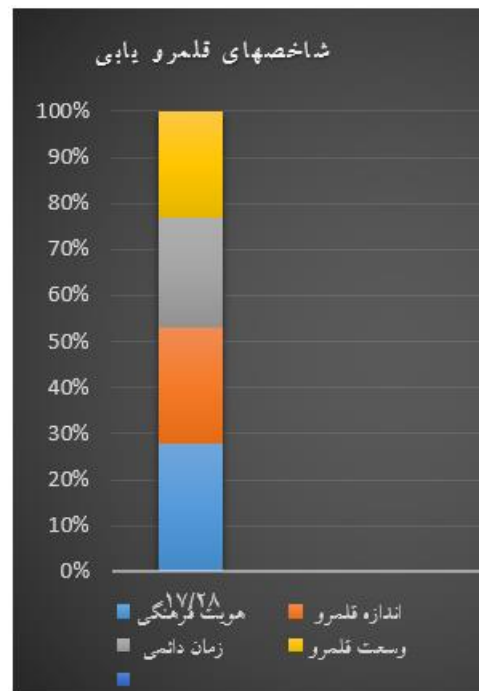
جدول ۲- رتبه‌بندی هریک از مؤلفه‌های اصلی ارتقا حس تعلق در مجتمع‌های مسکونی از طریق شاخص‌های قلمرویی،

Chi-Square Asymp. Sig	۵۵۹.۹۵۹	شاخص‌های قلمرو یابی	Chi-Square Asymp. Sig	۶۳۶.۴۳۱	شاخص دل‌بستگی به مکان
۱۲.۹۵		ساختار مرزبندی	۱۴.۱۸		فضاهای چند عملکردی
۱۱.۲۸		نظم بصری	۱۶.۱۳		ادغام عرصه‌های بیرونی و درونی
۱۳.۴۰		شاکله کلی محیط	۷.۰۸		مرز قلمرو
۶۶.۰		نظم فیزیکی	۶۶.۰		مشخص نبودن حریم
۹.۴۵		تعادل در محیط	۱۱.۹۳		کنترل و نظارت
۱۵.۴۵		اندازه قلمرو	۱۴.۸۸		مرزبندی کردن بارنگ و چمن
۱۴.۶۸		وسعت قلمرو	۱۶.۱۰		استفاده از طبیعت
۱۴.۸۵		زمان دائمی	۱۱.۶۰		نورپردازی
۸.۸۰		زمان موقت	۹.۰۳		سازگاری رنگ، بافت، مصالح
۹.۰۵		مشارکت جمعی	۱۰.۲۸		تنوع کاربری
۱۷.۲۸		هویت جمعی	۶.۵۵		تنوع بصری
۱۳.۷۵		برقراری روابط جمعی	۱۳.۲۸		شکل و اندازه بناها
۱۷.۲۰		هویت فرهنگی	۵.۴۸		مقیاس بناها
۱۱.۸۸		آداب و رسوم	۱۵.۸۰		برخوردهای عمومی
۱۳.۹۸		نیاز و انگیزش در محیط	۱۴.۲۵		تعاملات اجتماعی
۱۰.۸۸		حس تعلق به فضا	۱۶.۸۰		طبیعت گیاهان
۸.۵۵		خوانایی محیط	۷.۱۸		قابلیت و شکل زمین
۱۶.۲۳		امنیت و آرامش	۹.۲۸		سرزندگی جشن‌ها
۱۰.۳۰		فضاها(فضای بازی، فضای سبز، فضای استراحت)	۸.۱۰		سرزندگی رویدادهای فرهنگی
۱۳.۰۵		لبه بلوک‌ها و شاکله اصلی	۱۱.۲۰		تنوع فعالیت‌ها
۱۶/۶۳		مسیر سواره و پیاده	۷/۲۱		تنوع فعالیت‌ها
۶/۶۶		ورودی بلوک	۷/۸۴		نیازها
۷/۸۰		ورودی اصلی	۹/۲۹		شایستگی‌ها
۹/۱۱		تجمع پذیری گره			
۱۲/۵۳		سکون گره			
۷/۸۷		بناها(اداری، مسکونی، تجاری، تأسیساتی)	۶/۱۴		انگیزش‌ها

(مأخذ، نگارندگان).



نمودار ۶- بالاترین شاخص‌های دل‌بستگی به مکان



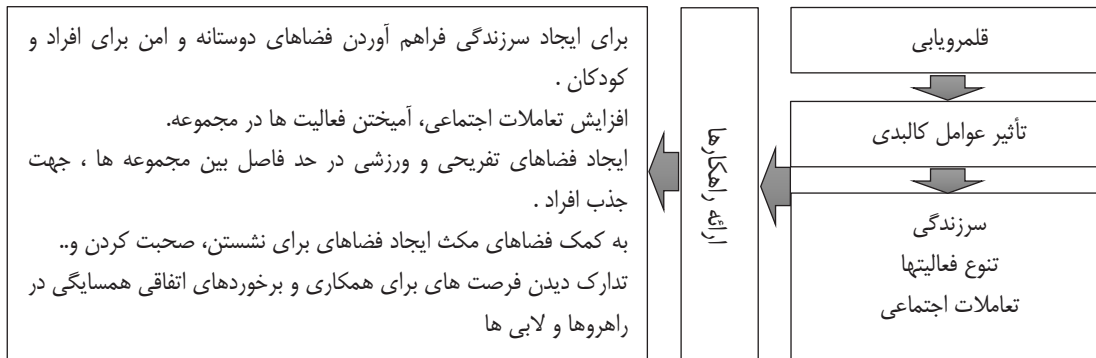
نمودار ۵- بالاترین شاخص‌های قلمرویی

(مأخذ، نگارندگان).

با توجه به درصد فراوانی که از شاخص‌های هر یک از دو موضوع به دست آمد بالاترین درصد در شاخص‌های قلمرویی هویت فرهنگی و جمعی، اندازه و وسعت قلمرو است در حالی که شاخص‌های دل‌بستگی به مکان بالاترین درصد به ادغام عرصه‌های درونی و بیرونی، استفاده از طبیعت، برخوردهای عمومی و فضاهای چند عملکردی است. بنابراین عوامل کالبدی مؤثر بر ارتقای حس تعلق ساکنان در محیط نشان می‌دهد که به علت سطح معناداری به دست آمده، هر شش شاخص بر ارتقای حس تعلق مکان تأثیرگذار هستند. در این میان مؤلفه انعطاف دارای بیشترین میزان تأثیرگذاری و مؤلفه تنوع بسیار پایین است. شاخص انعطاف شامل مؤلفه‌های فضاهای چند عملکردی (فضای بازی، فضای سبز، فضای استراحت) و ادغام عرصه درونی و بیرونی می‌باشد. سنجش ارتباط بین معیارهای قلمرویی و حس تعلق نیز نشان می‌دهد که همه عوامل و ابعاد قلمرویی شامل عوامل کالبدی، عامل جغرافیایی، زمان، عوامل اجتماعی، فرهنگی و ادراکی دارای ارتباط معنادار با ابعاد اصلی دل‌بستگی به مکان هستند، به این معنا که عوامل کالبدی قلمرویی دارای ارتباط معنادار و بسیار بالا (۰/۷۲۶) با ابعاد محیط (شامل ابعاد کالبدی، فعالیت‌ها و عوامل طبیعی) می‌باشد. عوامل کالبدی قلمرویی همچنین بر دیگران (سرزندگی، تنوع فعالیت‌ها، تعاملات اجتماعی) و نیز فرد (نیازها، شایستگیها، انگیزش‌ها) در حس تعلق به مکان تأثیرگذار است، سایر عوامل قلمرویی نیز همچون عامل کالبدی بر ابعاد دل‌بستگی به مکان تأثیرگذار می‌باشند و ارتقا هر یک سبب ارتقا ویژگی در بعد دیگر می‌شود. بررسی میانگین رتبه مؤلفه‌ها نشان می‌دهد که شاخص ادغام عرصه داخلی و بیرونی، برخوردهای اجتماعی، هویت جمعی و هویت فرهنگی در مجموعه مسکونی اعتمادیه بالا می‌باشد. میزان مؤلفه‌های همچون مرز قلمرو و حریم که به ایمنی مجموعه مربوط می‌باشد بسیار ضعیف گزارش شده و در بعد قلمرویی نیز نظم فیزیکی و ورودی بلوک و ورودی‌های اصلی به علت دارا بودن کمترین میانگین رتبه از دیدگاه ساکنان، در اولویت اول برای ارزیابی، ساماندهی و ارتقا کیفیت به منظور ارتقا حس تعلق ساکنان به محیط قرار دارند.

همچنان که نتایج مشخص است انعطاف پذیری بیش‌ترین تأثیرگذاری را دارد که می‌توان در جهت افزایش انعطاف پذیری در مجموعه به شاخص‌تر کردن فضاهای سبز، فضاهای بازی، متنوع ساختن فضاهای استراحت و همچنین ادغام چند کاربری می‌توان این عامل را تقویت نمود.

نمودار ۷- نتایج و ارائه راهکارها در راستای حفظ قلمرو در مجموعه مسکونی مورد مطالعه (منبع، نگارندگان).



برای حفظ قلمرو می توان به کنترل محل بازی بچه ها، تنظیم ارتباطات بصری با توجه به حریم و قلمرو اشاره کرد. به علاوه استفاده از چراغ و نورپردازی مناسب به منظور دید بهتر و محدود کردن دسترسی سواره به بخش مسکونی نیز می تواند از راهکارهای در جهت حفظ حریم در مجموعه مطرح شود. همچنین بلوک ها باید تا حد امکان اشراف کمتری بر یکدیگر داشته باشند و مسیر عابرین پیاده فاصله مناسبی از بلوکها داشته باشند. از آنجایی که عوامل ادراکی در مجموعه نیز می تواند در میزان حس قلمرویابی تأثیر گذار باشد، می بایست گره های مورد نظر در مجموعه ی مسکونی را؛ مانند لابی ها با استفاده از مصالح شفاف و متفاوت از دیگر مصالح کاملاً متمایز کرد که همین امر به شناخت ادراک و حفظ کنترل بر همین قسمت را افزایش می دهد.

فهرست منابع

- آلتن، ا. (۱۳۸۶). محیط و رفتار اجتماعی ترجمه علی نمازیان. تهران
 -بحرینی، س.ج.، و تاجبخش، گ. (۱۳۷۸). مفهوم قلمرو در فضاهای شهری و نقش طراحی شهری خودی در تحقق آن، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۶ صص ۱۸.
 -توسلی، م. (۱۳۶۹). اصول و روشهای طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران. جلد اول، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری، وزارت مسکن و شهرسازی.
 -جوان فروزنده، ع.، و مطلبی، ق. (۱۳۹۰). مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل دهنده آن، هویت شهر، ۵.
 -حیبی، رس، (۱۳۸۷). تصویرهای ذهنی و مفهوم مکان، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۳۵.
 -دانشپور، س.ع. (۱۳۸۸). جایگاه دانش روانشناسی محیطی در ساختمانهای بلند مرتبه با رویکرد معماری پایدار، نشریه هویت شهر، سال سوم، شماره پنجم، پائیز و زمستان.
 -فلاح، م.ص. (۱۳۸۵). مفهوم حس مکان و عوامل شکل دهنده آن، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶.

Altman, I., & Low, S. M. (Eds.). (2012). Place attachment (Vol. 12). Springer Science & Business Media.

Bonaiuto, M., Aiello, A., Perugini, M., Bonnes, M., & Ercolani, A. P. (1999). Multidimensional perception of residential environment quality and neighbourhood attachment in the urban environment. *Journal of environmental psychology*, 19(4), 331-352.

Chermayeff, S., & Alexander, C. (1963). *Community and privacy: Toward a new architecture of humanism*. Doubleday.

Giuliani, M. V., Ferrara, F., & Barabotti, S. (2003). One attachment or more?. *People, Places and Sustainability*, 111-22.

Low, S. M., & Altman, I. (1992). Place attachment. In *Place attachment* (pp. 1-12). Springer, Boston, MA.

- Porteous, J. D. (1990). *Landscapes of the mind: worlds of sense and metaphor*. Univ of Toronto Pr.
- Stedman, R. C. (2003). Is it really just a social construction?: The contribution of the physical environment to sense of place. *Society & Natural Resources*, 16(8), 671-685.
- Williams, J., & Lawson, R. (2001). Community issues and resident opinions of tourism. *Annals of tourism research*, 28(2), 269-290.